

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 92/08/25

موضوع: مقایسه سنت در مکتب اهل بیت و مکتب سقیفه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله امروز در فضای سایبری و همچنین رسانه‌های وهابی‌ها در رابطه با زیر سؤال بردن مصادر روایی شیعه مباحث مختلفی مطرح است مثل اینکه «شیعه کتاب روایی ندارد»، «روایت‌های شیعه سند ندارد»، «شیعه روایت صحیح ندارد» و امثال این قضایا.

وهابیت روی این مسائل خیلی مانور می‌دهند. لذا ما گفتیم امسال به عنوان مقدمه بحث فقهی خودمان، نکاتی که ضرورت دارد را مطرح کنیم. این مباحث، بحث‌های محوری و کلیدی است که در بحث‌های مختلف اعم از بحث‌های کلامی، فقهی، تفسیری، تاریخی و مباحث دیگر به درد ما می‌خورد.

در حقیقت در این مباحث، یک مقایسه‌ای بشود میان کتب روایی اهل سنت و شیعه و همچنین کتب رجالی اهل سنت و شیعه! که این مطالب و مباحث دست ما باشد چرا که در بسیاری از موارد می‌توانیم از آن استفاده کنیم.

اولین نکته‌ای که در اینجا مطرح است مقایسه «سنت» در مکتب اهل بیت و مکتب سقیفه است. آنچه محرز است و آقایان به صورت قطعی در کتاب‌های خودشان مطرح کرده‌اند این است که بعد از رحلت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) چند اتفاق ناگوار نسبت به «سنت» صورت گرفت که اثرات آن اتفاق سوء، هنوز هم در آثار روایی اهل سنت مشهود است.

اتفاق اول، قضیه آتش زدن سنت پیغمبر و احادیث نبی مکرم اسلام بود. و اتفاق ناگوار دوم دستور بر ممانعت از نقل سنت نبی مکرم بود.

به تعبیر آقای «ذهبی» سنت پیغمبر اکرم برای اولین بار در سال 143 یا 144 هجری شکل گرفت و تدوین یافت. و بنا به نقل آقای «سیوطی» سنت پیغمبر اکرم تقریباً در سال‌های 157 یا 158 هجری تدوین یافت.

در مکتب اهل بیت از اصحاب امیرالمؤمنین گرفته، تا اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق، در همان جَوّی که نوشتن روایت جرمی نابخشودنی بود و افرادی به جرم نوشتن حدیث زندان‌ها می‌افتادند، و شلاق‌ها می‌خوردند، احادیث توسط ائمه اطهار(علیهم السلام) نوشته می‌شد و مباحث رجالی بحث می‌شد. و اولین کتاب رجالی شیعه توسط «ابن ابی رافع» صحابی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) شکل گرفته است.

ما این چند نکته را به ترتیب عرض می‌کنیم و از دوستان هم تقاضا دارم به این مباحث دقت کنند، زیرا بحث‌های کلیدی است و تلاش شده است که بسیار دقیق و ظریف از نرم افزارهایی که اهل سنت ارائه داده‌اند آدرس بدهیم؛ نه از نرم افزارهای شیعه. یعنی عمده آدرس‌هایی که در این حوزه می‌دهیم از نرم افزار «الجامع الکبیر» است که توسط اهل سنت اردن نوشته شده است. این نرم افزار یکی از قوی‌ترین و معتبرترین نرم افزارهای علوم اسلامی اهل سنت است.

بنده به دوستان توصیه می‌کنم حتماً این نرم افزار را داشته باشند، زیرا هم بسیار کم غلط است و هم در کارهای علمی ویژگی‌هایی دارد که به ما کمک زیادی می‌کند.

یعنی اگر شما می‌خواهید روایتی را کپی پیست کنید این نرم افزار این قابلیت را دارد که هم متن روایت را بیاورد، هم اسم مؤلف را بیاورد، هم نام محقق آن را بیاورد، هم چاپ این کتاب را بیاورد، هم سال چاپ آن را بیاورد، هم مرکز چاپ آن را بیاورد.

این اطلاعات کمک زیادی می‌کند که انسان دیگر برای کارهای فرعی یک حدیث وقت زیادی نگذارد.

علاوه بر این هر هفته کتاب‌های مختلفی را اضافه می‌کنند. زمانی که شما کامپیوتر را روشن می‌کنید و به اینترنت وصل می‌شوید پیامی دریافت می‌کنید مبنی بر اینکه ما این هفته چند کتاب اضافه کردیم. آیا می‌خواهید این کتب بر نرم افزار شما اضافه شود یا خیر؟ زمانی که موافقت کنید کتاب‌های جدید به نرم افزار شما اضافه می‌شود.

در طول سال مشاهده می‌کنید پانصد تا ششصد جلد کتاب به نرم افزار شما اضافه شده است. ما به سهولت از طریق اینترنت می‌توانیم به این نرم افزار دست پیدا کنیم. گردآورندگان این نرم افزار در سایت خود نوشتند که نصب و استفاده از این نرم افزار رایگان است.

اگر این نرم افزار بیست هزار تومان باشد می‌ارزد و اگر دویست هزار تومان هم باشد ارزش دارد. الحق و الانصاف این نرم افزار در کارهای علمی کمک زیادی به ما می‌کند. داشتن آن برای ما ضرورت دارد، زیرا اگر امروزه می‌خواهیم حدیثی را نقل کنیم ضروری است نام کتاب، محل چاپ کتاب، اسم مؤلف، سال وفات مؤلف و نام محقق را داشته باشیم.

در حال حاضر کتاب‌ها چاپ‌های مختلف دارد؛ ممکن است شما مطلبی را نقل کنید و شخصی کتابی را باز کند، اما بگوید که در این جلد و صفحه که شما آدرس دادید، چنین روایتی نیست و شما را به جعل حدیث متهم کند.

اینها الحمدلله از همه نعمت‌ها محروم هستند، اما در نعمت اتهام زدن از همه جلوتر هستند!!

این بخش، بخش حساسی است و ورود به آن انسان را مقداری با بعضی از خط قرمزهای اهل سنت مواجه می‌کند. لذا ما مطالب را از نرم افزار الجامع الکبیر می‌گیریم، زیرا مطالبی است که خودشان آوردند. اگر چنانچه مؤلف روایت ذیل حدیث توضیحی دارد ما مقید هستیم توضیح مؤلف را هم بیاوریم تا ادعا نکنند شما دخل و تصرف می‌کنید.

با این وجود آنچه که برای ما ارزش دارد متن حدیث است و با توضیحات آقایان کاری نداریم مگر این که در جایی بحث اجتهادی و فقه الحدیثی شود. ما در این صورت می‌گوییم «ذهبی» چنین گفته است، «ابن حجر» چنین نظری دارد و نظر ما هم این است و بیان می‌کنیم که این حرفها ارزش علمی دارد یا خیر!

«ذهبی» یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت و متوفای 748 هجری است. ما بارها گفتیم مشهور است که اهل سنت کنار سفره چهار شخصیت ارتزاق علمی می‌کنند؛ «ذهبی»، «ابن حجر»، «مزی» و «عراقی». علمای اهل سنت از این چهار نفر به عنوان استوانه‌های اصلی علم الحدیث تعبیر می‌کنند.

«ذهبی» نقل می‌کند که:

«ورد إن أبا بكر جمع أحاديث النبي في كتاب، فبلغ عددها خمسمائة حديث، ثم دعا بنار فأحرقها»»

ابوبکر تمام احادیث پیغمبر را جمع کرد و مجموعاً پانصد حدیث شد. آتشی را خواست، همه این احادیث را آتش زد و به خاکستر تبدیل کرد.

تذكرة الحفاظ ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ج1، ص 2

ذهبی با عبارت «ورد» در حقیقت این مطلب را به عنوان یک مسئله قطعی دارد نقل می‌کند. حال نمی‌دانیم این کار برای چه بوده است؟ او چه هدف و انگیزه‌ای از این کار داشت؟ بعد از این چه اتفاقی افتاد و اینکه آیا صحابه به او اعتراض کردند یا همگی تسلیم شدند؟! به عنوان اجماع سکوتی فعل او را قبول کردند!!

آقایان اجماعی دارند به نام «اجماع سکوتی»!! به این طریق که اگر یکی از بزرگان بحثی را مطرح کند و صحابه اعتراض نکنند، می‌گویند: اجماع داریم! آن‌ها اسم این اجماع را اجماع سکوتی گذاشتند. می‌گویند همین که صحابه به کار ابوبکر اعتراض نکردند به معنای این است که اجماع داشتند. ما هم در هیچ یک از کتاب‌های

روائی و تاریخی اهل سنت ندیدیم نوشته باشند یک نفر از این صحابه بر ابوبکر اعتراض کرده باشد که چرا شما این احادیث را آتش زدید.

همچنین ایشان می‌گویند:

«ومن مراسیل بن اَبی ملیکة»

آقایان هم معتقد هستند که مرسلات تابعی حجت است. «نووی» ادعای اجماع می‌کند بر این که مرسلات تابعی حجت است.

«مرسل التابعی الکبیر یحتج به عندنا»

المجموع، اسم المؤلف: النووی، دار النشر: دار الفکر - بیروت - 1997م؛ ج 7، ص 269

آقای «ملاً علی قاری» هم می‌نویسد:

«مرسل التابعی فإنه حجة عند الجمهور خلافاً للشافعی»

مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، اسم المؤلف: علی بن سلطان محمد القاری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - لبنان / بیروت - 1422 هـ - 2001 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: جمال عیتانی، ج 6، ص 134، ح 2945

آقای «قاسمی» هم در کتاب «قواعد التحدیث» همین تعبیر را می‌آورد. آقای «زرکشی» در کتاب «النکت علی مقدمة ابن الصلاح» همین تعبیر را می‌آورد. آقای «سرخسی» یکی از علماء بزرگ احناف می‌گویند:

«مراسیل القرن الثانی والثالث حجة فی قول علمائنا رحمهم الله»

أصول السرخسی، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن اَبی سهل السرخسی أبو بکر، دار النشر: دار المعرفة - بیروت، ج 1، ص 360، فصل فی بیان وجوه الانقطاع

در هر صورت «ذهبی» می‌گوید: از مرسلات «إبن أبی ملیکة» است، إبن أبی ملیکة که «ذهبی» درباره او می‌گوید:

«مجمع علی ثفته»

اجماع بر وثاقت او است.

این شخص در زمان «عبدالله بن زبیر» قاضی القضاة مکه بوده است. وقتی از او سؤال کردند:

«عن إتیان المرأة فی دبرها»

ایشان گفت:

«قد أردته من جاریة البارحة فاعتاصت علی فاستعنت بدهن»

الدر المنثور، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطی، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1993،

ج 1، ص 638، باب البقرة: (223) نساؤکم حرث لکم... ..

«إبن أبی ملیکة» یکی از شخصیت‌های برجسته اهل سنت است. او می‌گوید:

«أن الصدیق جمع الناس بعد وفاة نبیهم فقال إنکم تحدثون عن رسول الله أحادیث تختلفون فیها والناس بعدکم

أشد اختلافاً»

تا جایی که تعبیر «ذهبی» این است که وقتی ابوبکر گفت: اگر کسی از شما نسبت به حدیث سؤال کرد؛

«فلا تحدثوا عن رسول الله شیئاً»

شما حق نقل حدیث پیغمبر را ندارید.

«فمن سألكم فقولوا بيننا وبينكم كتاب الله»

اگر از شما پرسیدند، بگویید: بین ما و شما کتاب خداست.

«فاستحلوا حلاله وحرموا حرامه»

حلال خدا را در قرآن حلال و حرام خدا را هم در قرآن حرام بدانید.

دقت کنید که «ذهبی» در اینجا توجیه ناموجهی دارد و می‌گوید:

«فهذا المرسل يدلک أن مراد الصدیق التثبت فی الأخبار»

این روایت مرسل به تو پیام میدهد که ما باید در روایات خیلی محکم کاری کنیم.

«والتحری»

و از نقل هر حدیث اجتناب کنیم.

ابوبکر نمی‌گوید: «لا تحدثوا عن رسول الله کل حدیث أو أحادیث الضعیف»

بلکه می‌گوید:

«فلا تحدثوا عن رسول الله شیئا»

شما حق نقل یک روایت هم از پیغمبر ندارید.

در کجا «التثبت فی الأخبار» دارد؟! توجیه آقای «ذهبی» کاملاً برعکس کلام ابوبکر است. ابوبکر می‌گوید:

«فلا تحدثوا عن رسول الله شیئا»

«ذهبی» می‌گوید:

«التثبت في الأخبار والتحري لا سد باب الرواية»

ما در روایات خیلی محکم کاری کنیم و چنین نیست که باب روایت بسته شود.

بعد ایشان می‌گوید: زمانی که برای آقای ابوبکر هم مشکلاتی مانند قضیه ارت جده پیدا می‌شد و در کتاب خدا چیزی پیدا نمی‌کرد، از صحابه سؤال می‌کرد.

جالب این است که می‌گوید:

«ولم يقل حسبنا كتاب الله كما تقوله الخوارج»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ج 1، ص 2، باب الطبقة الأولى من الكتاب

این هم نکته ظریفی است. او می‌گوید ابوبکر گفت: «بیننا و بینکم کتاب الله» نگفت: «حسبنا کتاب الله كما تقوله الخوارج»!! حالا ما که متوجه نشدیم چه فرقی میان «حسبنا کتاب الله» و «بیننا و بینکم کتاب الله» وجود دارد؟! مگر این که فرق سیاسی داشته باشد و ما هم از سیاست سردر نمی‌آوریم.

حتماً جناب «ذهبی» احساس کرده است تکه‌هایی در لابه‌لای این قضیه است که میان «بیننا و بینکم کتاب الله» یا «حسبنا کتاب الله» تفاوت وجود دارد. بین ما و بین شما فقط کتاب خداست به معنای اینکه غیر از کتاب حرف دیگری ننزید و از طرف دیگر می‌گوید:

«حسبنا كتاب الله»

کتاب خود برای ما کافی است.

جناب «ذهبی»! ابوبکر نگفت، اما جناب عمر که گفت: «حسبنا کتاب الله». توجیه شما در این مورد چیست؟! عایشه هم گفت: «حسبنا کتاب الله». این ها را چگونه توجیح می کنید؟! ما این موارد را مفصل عرض خواهیم کرد.

ببینید اینطور ورود کردن به مباحث، دون شأن عالم پرآوازه‌ای همانند آقای «ذهبی» است، حالا اگر از علماء دست سوم و چهارم حرفی بزنند، می‌گوییم: این افراد خیلی تفقه در دین نداشتند، علم الحدیث را نمی‌دانستند یا امر بر آن‌ها مشتبه شده بود!!

ولی آقای «ذهبی» که یکی از استوانه‌ها و ارکان علمی اهل سنت است و اهل سنت به وجود «ذهبی» مباحث و افتخار می‌کنند، چنین توجیه می‌کند، جای تعجب است.

من گمان می‌کنم این توجیهی است که خود ابوبکر هم فردای قیامت به «ذهبی» اعتراض می‌کند که من چنین حرفی نزدم، شما از کجا درآوردید که من نظرم این بوده است!!

روایت دیگری که باز هم «ذهبی» و دیگران آورده‌اند در همان جلد اول صفحه 5 وارد شده است. روایت از عایشه است؛

«جمع أبی الحدیث عن رسول الله وکانت خمسمائة حدیث»

پدرم احادیث پیغمبر را جمع کرد که تعداد آن به پانصد حدیث رسید.

«فبات لیلته یتقلب کثیرا»

او شب خوابید در حالی که همینطور در رختخواب به خود می‌پیچید.

«قالت فغمنی»

عایشه می‌گوید این حالت پدرم مرا غمگین کرد.

«فقلت أتقلب لشكوى أو لشيء بلغك»

گفتم: مشکلی پیش آمده یا خبر ناگواری رسیده است!؟

«فلما أصبح قال أى بنية»

زمانی که صبح شد پدرم مرا صدا زد و گفت: دخترم

«هللى الأحاديث ألتى عندك»

احادیثی که دیشب به تو داده بودم را بیاور.

«فجئته بها فدعا بنا فحرقها»

زمانی که احادیث را به پدرم دادم آتشی خواست و تمام آنها را در آتش سوزاند.

ابوبکر سپس می‌گوید:

«خشيب أن أموت وهى عندى»

می‌ترسم بمیرم و احادیثی که جمع کردیم نزد تو بماند.

«فيكون فيها أحاديث عن رجل قد ائتمنته ووثقت ولم يكن كما حدثنى فأكون قد نقلت ذاك»

می‌ترسم احادیثی که فعلاً نزد توست و از کسانی که به آنها اعتماد داشتم شنیدم، صحیح نباشد و از یک افراد

نادرستی و دروغگوئی نقل شده باشد.

از این جمله معلوم می شود که ابوبکر به صحابه اعتماد نداشته است. حالا اینها را یا خودش از پیغمبر اکرم شنیده و یا صحابه نقل کردند. در آن زمان غیر از صحابه کسی دیگری هم نبود که این احادیث را نقل کند. یعنی به دنبال رحلت پیغمبر این قضایا دارد اتفاق می افتد. حال یا خود ابوبکر شنیده و شک دارد یا اینکه از صحابه شنیده است. صحابه ای که آقایان روی عدالت آنها سروصدای زیادی ایجاد کردند مورد اعتماد ابوبکر نیست و خود حضرات آنها را قبول ندارند.

ابوبکر می گوید: می ترسم شخصی که به او اعتماد داشتیم مورد اعتماد نباشد و وزر و وبال او به گردن من بیفتد!! این روایت در کتاب «جامع الاحادیث» اثر «سیوطی» وارد شده است، «متقی هندی» هم از «مسند صدیق» نقل می کند در کتاب «کنز العمال» جلد 10 صفحه 126 حدیث 29460 جالب این است «ذهبی» وقتی این روایت را نقل می کند علی رغم این که سه صفحه قبل در صفحه 2 قاطعانه می گوید:

«ورد إن أبا بكر جمع أحاديث النبي (ص) في كتاب، فبلغ عددها خمسمائة حديث، ثم دعا بنار فأحرقها»

ولی سه صفحه بعد وقتی این روایت عایشه را نقل می کند، می گوید:

«فهذا لا يصح»

این روایت صحیح نیست.

جناب آقای «ذهبی» آیا این روایت مشکل سندی دارد؟! آیا مشکل دلالی دارد؟! آیا با واقعیت تاریخی همخوانی ندارد؟! بیان بفرمایید.

شما در کتاب‌های رجالی خود فتوا دادی و اعلام کردی ضعف غیر مبین و غیر مفسر حجت نیست. به بیان بهتر اگر کسی حرفی را در مباحث رجالی بزند، بدون اینکه دلیل حرفش را بیان کند حجت نیست.

قانون کلی در میان علماء اهل سنت وجود دارد و از مبانی جرح و تعدیل آنها است که آقایان باید آن را در ذهن مبارک خودشان داشته باشند. این قانون می‌گوید:

«الجرح غیر المفسر مردود»

جرح غیر مفسر مردود است.

اگر کسی بخواهد یک روایت یا یک راوی را تضعیف کند، همین که بگوید: «فلانی ضعیف» کفایت نمی‌کند، بلکه باید علت ضعف او را هم بیان کند. به عنوان مثال بگوید: «فلانی ضعیف لانه کذاب، لانه وضاع».

مادامی که علت ضعف را بیان نکرده است، تضعیف ارزش علمی ندارد. ما همین قانون را از جناب «ذهبی» سؤال می‌کنیم. «لا یصح» با چه تبیین و تفسیری بیان شده است؟! بعد می‌گوید:

«والله أعلم»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

الطبعة: الأولى، ج 1، ص 5، ح 1

«لا یصح» شما چیست؟! «والله أعلم» شما چیست؟! اگر واقعاً به «لا یصح» یقین دارید، دیگر «والله أعلم» معنا ندارد. اگر یقین ندارید و می‌گویید خدا می‌داند به معنای این است که من به حرف خودم اعتماد و یقین ندارم.

پس چرا «فهذا لا یصح» می‌فرمایید؟!

بنابراین اولین چیزی که ما در میان اهل سنت به آن برمی‌خوریم که به شیعه طعنه می‌زنند و اعتراض می‌کنند که شما سنت را قبول ندارید، زیر بار سنت پیغمبر نمی‌روید، اصلاً حدیثی ندارید و حدیث‌های شما سند ندارند، این واقعه است.

این اولین واقعه تلخ و دردناکی که شما خودتان از جناب أبوبکر نقل کرده‌اید و این هم توجیهاتی است که بزرگان شما دارند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته